

تفسیر هایدگر از آزادی در فلسفه کانت

محمدجواد صافیان^۱

مرضیه پیراوی ونک^۲

چکیده

در این مقاله می‌کوشیم جایگاه آزادی اصیل را، بنا بر تفسیر هایدگر، در تفکر کانت نشان دهیم. به نظر هایدگر فراروی و استعلای آدمی، اساس آزادی است. انسان به سبب نسبت خاصی که با هستی دارد می‌تواند از سطح موجودات به سوی خود وجود فرا رود و خود را از روزمرگی و موجودی بی‌آزاد سازد. به نظر هایدگر، کانت به این حقیقت که ذات آدمی در استعلایی بودن و فراروی اوست، گرچه شاید به نحوی مبهم، متفطن گردیده و آن را اساس نقد خویش در هر سه ساحت نظر، عمل، و مواجهه با زیبایی قرار داده است. در نقد اول آزادی در ساحت شناخت بدین نحو آشکار می‌شود که شناخت مستلزم یافتن پیش‌مفهومی از موجودات است. در اخلاق، آزادی در تبعیت از قانون و خودانگیختگی اراده ظهور می‌کند. ولی در ساحت مواجهه با امر زیبا آزادی محدود به هیچ قید و شرطی نیست و به عبارت دیگر از قید، مفاهیم، غایت، تملک و قوانین از پیش تعیین شده رهاست. بنابراین، آزادی در ساحت هنر، آزادی اصیل است؛ پس آنتولوژی (هستی‌شناسی) تقدیر و مواجهه با زیبایی برای نقد اول و دوم و سوم، اساسی است؛ چراکه هنر و مواجهه با امر زیبا به طور کامل، به واسطه مشارکت لذت‌بخش در هماهنگی، اساس عقل نظری و عملی و قوه حکم را آشکار می‌کند.

کلیدواژه‌ها: استعلا، فوق محسوس، آزادی، تقدیر زیبایی، غایت‌مندی بدون غایت، درک

پیش‌مفهومی، تخیل استعلایی، مفاهیم ماتقدم فاهمه، وحدت استعلا.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه هنر اصفهان.

۲. استادیار گروه فلسفه دانشگاه اصفهان.

۱. مقدمه

هایدگر در آثاری که در مورد کانت نگاشته است، از جمله در کانت و مسئله مابعدالطبیعه و تفسیر پدیدارشناختی نقد عقل محض تفسیری کاملاً متفاوت از کانت به دست می‌دهد. هایدگر بر خلاف نظر مشهور، که کانت را فیلسوفی در حوزه شناخت‌شناسی می‌داند، معتقد است که تفکر کانت متمرکز بر امکان‌های هستی آدمی است و لذا تفکر او هستی‌شناسانه است. به عبارت دیگر، به نظر هایدگر کانت نیز مانند سایر متفکران یافتی از وجود دارد که بر اساس آن، تلقی خاصی از موجودات و عالم و آدم برای وی حاصل شده است. اینکه کانت فلسفه خود را با نقد قوه شناسایی آغاز می‌کند به جهت آن است که بشر را منشأ علم و شناسایی می‌داند و لذا برای بررسی چگونگی امکان علم به بررسی قوا و امکانات آدمی از قبیل شهود حسی، خیال، فهم و عقل می‌پردازد. به نظر کانت استعلایی بودن ویژگی شناسایی آدمی است.

کانت در ویراست نخست نقد اول خویش برای خیال در تشکیل شناسایی نقش ممتازی قائل می‌شود، ولی به نظر هایدگر، در ویراست دوم، به جهت آنکه قائل به تفوق عقل نظری و منطقی می‌شود، این نقش را کم‌رنگ‌تر می‌کند. کانت فلسفه خود را به صورت نقادی عرضه می‌کند و نقادی، بررسی توانایی‌ها و امکانات آدمی در ساحت‌های مختلف است. وی سه ساحت اساسی را از یکدیگر تشخیص می‌دهد. این سه ساحت عبارت‌اند از شناسایی، اخلاق، و زیبایی که در نقد عقل محض، نقد عقل عملی و نقد قوه حکم بررسی می‌شوند. کانت نقد خود را در هر زمینه با قید استعلایی همراه می‌کند و از حساسیت استعلایی، منطقی استعلایی، تحلیل استعلایی و ... سخن به میان می‌آورد. وی استعلایی را نه وصف موضوع‌های شناسایی، که ویژگی چگونگی شناسایی ما از آن موضوع‌ها می‌داند.

بنابراین، استعلایی بودن ویژگی شناسایی ماست و به تصریح کانت این شناسایی آزاد از تجربه است. (Kant, 1961, p. 44) به همین جهت این گونه شناسایی که اساس شناخت ما از موجودات است، ملازم با نوعی فراروی از آنهاست. به عبارت دیگر، شناخت موجودات، با فراروی از موجودات میسر است و بنابراین انسان به جهت آنکه موجودی است فرارونده و استعلایی می‌تواند به شناسایی موجودات بپردازد. این استعلا به نظر هایدگر اساس آزادی است. (بیمل، ۱۳۸۱، ص ۱۲۷)

در این مقاله با توجه به تفسیر هایدگر از کانت، به بررسی استعلا که اساس و بنیاد آزادی آدمی است در سه ساحت نظر، عمل و مواجهه با زیبایی (نقد اول و دوم و سوم) پردازیم و از این طریق نظر کانت را در باب آزادی آدمی در هر ساحت تبیین کنیم.

۲. استعلا و آزادی در نقد اول

کانت در *نقد عقل محض* به بررسی شناسایی نظری می‌پردازد. شناسایی نظری نزد او منحصر در شناخت طبیعت است. در طبیعت که ضرورت بر آن حاکم است نشانی از آزادی نیست. پدیده‌های طبیعی بر اساس قوانینی کلی و ضروری به یکدیگر مرتبط می‌شوند. شهود ما متناهی و لذا صرفاً حسی است. احساس صرف، شناسایی نیست، بلکه شناسایی مستلزم اطلاق مفاهیم از قبیل علت، جوهر و... بر آن چیزی است که از طریق حس حاصل می‌شود. این مفاهیم از حس اخذ نمی‌شوند، بلکه همان امکاناتی ما برای شناسایی موجودات هستند. بنابراین، شناخت امر محسوس مستلزم نحوه‌ای از شناخت و درک پیشین از وجود موجودات است. به نظر هایدگر، ما فهمی اجمالی از وجود داریم که به واسطه آن وجود را بر اشیاء حمل می‌کنیم و فی‌المثل می‌گوییم خدا هست، ستارگان هستند، من هستم و یا خانه بزرگ است و ... ما در [و با] این فهم از وجود زندگی می‌کنیم. همین فهم از وجود است که همه فعالیت‌ها و شناسایی‌های ما را تشکیل می‌دهد.

هایدگر در تفسیر خویش از *نقد عقل محض* می‌کوشد نشان دهد که معرفت پیشینی یا ماتقدم در فلسفه کانت، یعنی همان معرفتی که هر گونه تجربه‌ای را امکان‌پذیر می‌کند، چیزی جز همین درک پیشین ما از وجود نیست. (عبدالکریمی، ۱۳۸۱، ص ۳۵) بنابراین، گرچه در ساحت شناسایی نظری، حوزه شناسایی ما، حوزه سیطره ضرورت است، اما لازمه شناخت موجودات، فراروی از آنها و داشتن درکی پیش‌مفهومی از وجود است که با آن درک، موجود ابژکتیو مورد مواجهه ما قرار می‌گیرد. (Maitland, 1992, p. 179) از طرف دیگر شناخت مفهومی امر محسوس درک پیش‌مقوله‌ای از فوق محسوس (نومن) را مفروض می‌گیرد. حد شناسایی ممکن ما، پدیدارها است. ما نمی‌توانیم به ذوات علم داشته باشیم. همین دیدگاه نوعی اقرار به وجود نومن و دخالت آن در ادراک ماست. البته درک ما از نومن نحوه‌ای از درک پیش‌مفهومی است که از نوع درک مفهومی و نظری نیست. بنابراین، لازمه شناسایی

موجودات، استعلا و فراروی ما از آنهاست و این فراروی اساس نحوه‌ای از آزادی است. با این بیان می‌توان گفت آدمی در ساحت شناسایی نظری واجد نحوه‌ای از آزادی است. البته آزادی در اینجا نه به معنای قدرت بر خیر و شر که مربوط به حیطة افعال و وصف اعمال است، بلکه به معنای آن اساسی است که هستی آدمی بر آن استوار است. کانت این اساس را قوه خیال استعلایی که کار آن شاکله‌سازی است می‌داند، زیرا برای اطلاق مقولات فاهمه بر آنچه از طریق حس حاصل می‌شود، قوه خیال شاکله‌هایی را می‌سازد که حد واسط بین داده‌های حسی و مفاهیم ماتقدم فاهمه است. بنابراین، خیال استعلایی عامل وحدت‌بخشی و هماهنگی در شناسایی است. هایدگر خیال استعلایی کانت را به عنوان منشأ شناسایی، جمع‌آورنده و وحدت‌بخش می‌داند که در جهت ساحت گشودگی است. (Heidegger, 1959, p. 48). البته اگر به نسبت قوه خیال با آزادی توجه کنیم، معنای آزادی در ساحت شناسایی نظری روشن‌تر می‌شود. در عین حال مشخص است که آزادی در این ساحت ظهور چندانی ندارد، زیرا چنان‌که آمد ساحت نظر (نزد کانت) ساحت ضرورت است. بنابراین، باید آزادی را در ساحت دیگر بررسی کنیم تا معلوم شود که آیا معنای روشن‌تری از آزادی در آن ساحت وجود دارد یا خیر.

۲. استعلا و آزادی در نقد دوم

کانت در *نقد عقل عملی* به بررسی ساحت اخلاق می‌پردازد. در این کتاب توانایی‌ها و امکانات (عقل محض) آدمی در زمینه عمل اخلاقی مورد سنجش قرار می‌گیرد و این پرسش مطرح می‌شود که آیا عقل محض توانایی تعیین عمل اخلاقی را نیز دارد؟ پاسخ این پرسش البته مثبت است، زیرا قوانین اخلاقی قوانین ضروری، کلی، و نامشروط است و کلیت و ضرورت از عقل ناشی می‌شود. از آنجایی که عمل اخلاقی مبتنی بر آزادی است، امکان آزادی را به طور آزاد از تجربه می‌شناسیم بدون آنکه بتوانیم شناختی نظری و مفهومی از آن داشته باشیم. (Kant, 1957, p. 88)

بنابراین، در ساحت اخلاق با من یا خودی مواجه هستیم که واجد آزادی است و لذا اخلاقی است. این خود اخلاقی جدای از آن منی که در ساحت نظر به شناسایی موجودات می‌پردازد نیست، بلکه نسبت به آن استعلا دارد. خود اخلاقی خارج از زمان نیست بلکه همان

خود استعلایی نقد اول است که از منظری دیگر بدان نگریسته شده است. (Maitland, 1992, p. 183)

بدین ترتیب، در ساحت نظر، آدمی به وجود موجودات به وجهی خاص می‌نگرد و آنها را به ابژه و متعلق شناسایی خویش تبدیل می‌کند تا به تصرف در آنها پردازد، ولی در ساحت اخلاق به وجه دیگری از وجود که دستیابی به آن در علوم طبیعی ممکن نیست می‌رسد. بنابراین، اخلاق شیء فی‌نفسه را در اختیار ما نمی‌گذارد، بلکه شیء فی‌نفسه در ساحت نظر به عنوان ابژه (یعنی صرفاً پدیداری از آن) و در ساحت عمل به عنوان موجودی که دارای اراده آزاد است و علیتی است که ذات فی‌نفسه است، آشکار می‌شود. (نقیب‌زاده، ۱۳۶۴، ص ۳۲) به نظر کانت گذر از ساحت شناسایی به ساحت اخلاق را هماهنگی یا وحدت اصیل که وحدت استعلا نام دارد و ناشناختنی و فوق محسوس (supersensibile) است، میسر می‌کند. (Kant, 1951, p. 12, 19) بنابراین، همان‌گونه که در ساحت شناسایی شاهد استعلا هستیم، ساحت عمل (اخلاق) نیز مبتنی بر استعلا است. به نظر هایدگر استعلا فراروی از موجودینی به سوی خود وجود و هماهنگی و وحدت اصیل است. استعلا به این معناست که ما موجوداتی متناهی هستیم و در عین حال نسبت خاصی با وجود داریم و به همین جهت هستی ما عین استعلا و فراروندگی است، یعنی فرا رفتن از آنچه هستیم و از موجودات به سوی آنچه می‌توانیم باشیم. به همین جهت به نظر هایدگر، استعلا در نقد دوم به صورت خود بودن متأصل که آزادانه تابع قانون اخلاقی است، جلوه می‌کند. (Heidegger, 1962, p. 304)

به نظر کانت " خودانگیختگی " (spontaneity) که ویژگی عمل اخلاقی است و به نوعی می‌توان گفت نقش علت برای انتخاب دارد، نحوه‌ای از آزادی است؛ بنابراین، خودمختاری یا خودانگیختگی که بنا بر نظر کانت ویژگی عمل اخلاقی است و نوعی علت در انتخاب است، نحوه‌ای از آزادی است. اراده آزاد گونه‌ای علت است. لذا آزادی خود اخلاقی مغایر با علت نیست، بلکه مقدم بر آن و اساس آن است. نه آزادی بدون قانون و نه قانون بدون آزادی است، قانون همان آزادی است و به عبارتی وجهی از آزادی قانونگذار است. از آنجا که آزادی مبتنی بر استعلاست، در وجود آدمی (و به تعبیر هایدگر در دازاین)، به عنوان نوع خاصی از علت ظهور می‌کند. البته به نظر هایدگر آزادی به عنوان استعلا نوع خاصی از علت نیست، بلکه منشأ علت‌ها و اساس‌ها به طور کلی است. آزادی، آزادی اساس هاست که به بی‌اساس

(abgrund) فرا می‌رود. (Heidegger, 1969, p. 182) منظور هایدگر از بی‌اساس همان وجود است که در عین حال که اساس همه موجودات است خود دارای اساس نیست. تبعیت از قانون و قانونگذاری ریشه در استعلایی بودن هستی ما دارد. در قانونگذاری و تبعیت از قانون، استعلا بهتر از حیطة شناخت مشخص می‌شود. حس احترام به قانون نشان دهنده مسئولیت شخص در قبال وجود خودش است و او را به وجود متأصل نزدیک می‌کند. تجربه اخلاقی به طور پیش-ابژکتیو ما را به عنوان وجودی متأصل نشان می‌دهد. (Maitland, 1992, p. 182) از ارتباط تجربه اخلاقی با تأصل و ارتباط تأصل با استعلا می‌توان به عنوان نکته‌ای کلیدی در تسری تفسیر هایدگر از نقد عقل محض کانت به حیطة اخلاق (نقد دوم) استفاده کرد. خودالزامی و خودانگیختگی، به تصمیم اصیل خود فرد بر می‌شود. این تصمیم اصیل مبتنی بر استعلا فتوح انسان است. خود اخلاقی و حس احترام به قانون نیز ریشه در «تخیل استعلایی» دارد که پیوسته استعلا می‌جوید. آزادی و فراروی بدان جهت برای ما معنادار است که متناهی هستیم. (Heidegger, 1962, p. 92) و این تناهی در ساحت عقل عملی در پذیرش قانون و خودالزامی آزاد که برای استعلا ضروری است جلوه‌گر می‌شود. با این همه آزادی اصیل را نمی‌توان در حیطة اخلاق یافت؛ چراکه ساحت اخلاق نیز ساحت نوعی ضرورت است و در آن «بایدها» حاکمیت دارد، زیرا ضرورت اخلاقی مبتنی بر آزادی است. اما چنان‌که ملاحظه می‌شود در ساحت اخلاق نیز نمی‌توان آزادی را به طور ناب ملاحظه کرد، زیرا هرچند آزادی شرط اخلاق است، ضرورت بر آن حاکم است. بنابراین، آزادی ناب یا اصیل را که فارغ از هر گونه ضرورتی است و شاید بتوان آن را اساس آزادی در ساحت نظر و در ساحت عمل دانست، تنها در مواجهه با زیبایی و در ساحت آفرینش هنری می‌توان یافت و این نکته‌ای است که کانت به آن تطفن یافته است.

۴. استعلا و آزادی در نقد سوم

استعلا در ساحت زیبایی و هنر به بهترین حالت نمایان می‌شود. حال آنکه در دو ساحت نظر و عمل به طور محدود آشکار می‌شود. بروز کامل استعلا در هیچ یک از این دو حیطة محقق نمی‌شود. استعلا در مواجهه [و نسبت] با زیبایی و در حکم زیبایی‌شناسانه که کار قوه حکم است و ریشه در خیال استعلایی دارد به وضوح آشکار می‌شود. در اینجا شکاف میان

وجود موجود و وجود من، یا به عبارتی وجود و تفکر یا طبیعت و من (فنون من و نومن)، برداشته می‌شود.

به همین لحاظ، آنتولوژی امر زیبا نه فقط به جهت واسطه‌گری میان دو حوزه شناخت و اخلاق واجد اهمیت است، بلکه آن را می‌توان قلب تفکر کانت دانست، هرچند که به طور ضمنی نقش نوعی متاستاتیک یا فرازیبایی‌شناسی را نیز بر عهده دارد. اما نقش کلیدی قوه حکم در مواجهه با امر زیبا آن است که هماهنگی اصیل میان وجود و تفکر (وجود من و موجود) یا طبیعت و من را به منصفه ظهور می‌رساند و این نشانگر "وحدت استعلا" است که اگرچه ناشناختنی است، اما گذر از شناخت به اخلاق را میسر می‌کند. (Kant, 1951, p. 199) در حکم زیبایی‌شناختی با توجه به دقایقی که کانت به عنوان شرایط حکم زیبایی‌شناختی لحاظ می‌کند، می‌بینیم که ساحت هنر و زیبایی ساحت آزادی است.

چیزی را زیبا می‌خوانیم که اولاً هیچ دلستگی‌ای به هستی واقعی آن نداریم و به عبارت دیگر به جهت تملک آن یا میل به بهره‌وری از آن، آن را زیبا نمی‌دانیم بلکه به آن تعلق خاطر داریم بدون منفعت‌بینی و سودانگاری و ثانیاً نسبت ما با آن نسبت مفهومی نیست، بلکه در ساحت مواجهه با زیبایی از مفهوم‌پردازی رهایی می‌یابیم و به نوعی شادی که بر اساس هماهنگی و همدلی انسانها، آن را همگانی می‌دانیم، نائل می‌شویم و ثالثاً امر زیبا را چونان وسیله‌ای برای چیزی دیگر به حساب نمی‌آوریم، هرچند که در آن غایت‌مندی (بی‌غایتی) ملاحظه می‌کنیم. پس از این جهت نیز مواجهه با زیبایی مواجهه‌ای است آزاد، زیرا امر زیبا در بند و برای چیز دیگری نیست. (Ibid., p. 80)

پس استعلا در امر زیبا از یک طرف در آزادی از مفاهیم و غایت و میل و تمتعات و از طرف دیگر در بازی آزاد قوای شناختی نمایان می‌شود. بدین جهت هستی‌شناسی حکم زیبا، که نشانگر هماهنگی اصیل و نظام اولیه که همان "وحدت بنیادین" (وحدت استعلا) در عالم است، می‌تواند محور اساسی تفسیر آزادی در تفکر کانت قرار گیرد. کانت با بررسی امر زیبا (چه در طبیعت و چه در هنرهای زیبا) که نمایشگر هماهنگی و اتحاد اصیل بین وجود ما و وجود موجود است، در حیطه قوه حکم نقش کلیدی "تخیل استعلایی" را در آزادی اصیل نشان می‌دهد. در تقدیر و تحلیل امر زیبا شاهد بازی آزاد فاهمه و خیال هستیم. آزادی در این خصوص آزادی از اطلاق مقوله است. فاهمه در اینجا اطلاق مقوله نمی‌کند، و خیال نیز برای

فراهم کردن وضعیت اطلاق مقوله، شاکله‌سازی نمی‌کند. در واقع هماهنگی‌ای بین قوای شناختی ما برقرار است، اما هماهنگی‌ای آزاد؛ مواجهه قوای شناختی با صورت شیء است؛ پس از این جهت هم از ماده و تعینات آن آزاد است. در این مواجهه با شیء زیبا، از آنجایی که قوای شناختی ما با شیء زیبا هماهنگ می‌شود و باعث ایجاد نوعی هماهنگی بین خیال و فاهمه می‌شود، به عبارتی در وهله اول ما به هماهنگی در خودمان و قوای شناختیمان می‌رسیم. با حصول این هماهنگی با خود به تعبیر هایدگر "مشارکت لذت‌بخش در هماهنگی" با شیء زیبا پیدا می‌کنیم. این برقراری نظم و هماهنگی که با شیء زیبا یا به عبارتی طبیعت پیدا می‌کنیم، اوج "استعلا" است.

این مشارکت لذت‌بخش در هماهنگی، آشکارکننده آن اساسی است که قبلاً آن را "وحدت استعلا" خواندیم و هایدگر آن را اساس بی‌اساس می‌خواند. با توجه به تعبیر هایدگر از آزادی تحت عنوان *sein - lassen* که به معنای اجازه بودن به اشیاء دادن است، در حکم زیبایی‌شناختی شاهد آزادی به معنای اجازه بودن به موجود زیبا دادن، هستیم که همان هماهنگی بین فکر و وجود است. تقدیر و تحلیل زیبایی که رضایت بی‌علاقه است، به نوعی تحویل (*reduction*) هوسرلی است و به معنایی نیز مشابه با "شاعرانه‌زیستن" مورد نظر هایدگر است که نحوه‌ای از بودن می‌باشد. (Maitland, 1992, p. 190) تقدیر زیبایی "مشارکت" در آنچه هست می‌باشد. سمت و سوی "زیستن شاعرانه" به سوی تفکر اصیل است که نه تحت الزام مفاهیم تفکر تمثلی و مفهومی است و نه متوجه به علایق عملی است.

در تقدیر زیبایی، به تعبیر هولدرلین من در خانه‌ام، چون در آن هماهنگی مشارکت دارم، آن هم مشارکتی لذت‌بخش و بی‌علاقه از این تقدیر. در تقدیر از زیبایی، وجود متناهی انسان با وجود و عالم مرتبط می‌شود. "رضایت بی‌علاقه" و "زیستن شاعرانه" "اجازه بودن به موجودات دادن" است و منظور از اجازه بودن به موجودات دادن در اصطلاح هایدگر آن است که به موجودات چیزی را تحمیل نکنیم و بگذاریم آنها همان‌گونه که هستند، ظهور کنند.

از راه تحلیل هنر نابغه و خود نبوغ، که نمایشگر تمرین اصیل آزادی است بدون استعمال مفاهیم و قوانین که به عنوان طریقه و حالت بودن اصیل در عالم است، می‌توان راه نهایی آشتی میان علیت و آزادی را بیان کرد. نبوغ هنرمند، نوع اصیل آزادی انسان است، چراکه آزادی خلاق است و حتی زندگی اخلاقی و نحوه بودن متأصلانه در عالم نیز تنها با آزادی خلاق

محقق می‌شود. آزادی خلاق که بهره‌مند از ایده‌های زیبایی‌شناختی است، بیدارکننده آزادی دیگران است. از این رو می‌توان آن را نوعی قانون تلقی کرد که با دیدن هنر نابغه و تحسین متفکرانه آن، می‌توانیم آزادی را در خود بیدار کنیم. هنر نابغه نه تبعیت محض از سنت است (چراکه در این صورت دیگر خلاق نیست) و نه رها کردن کامل آن، زیرا اولاً رهایی کامل از سنت امکان‌پذیر نیست، به این دلیل که ما خواه‌ناخواه در فضای سنت به سر می‌بریم و سنت به ما داده شده است و علاوه بر آن در افق سنت است که می‌توانیم ابداع و نوآوری داشته باشیم، اما نابغه تابع قوانین موجود و از پیش تعیین شده نیست بلکه او در سنت به ابلاغ و نوآوری می‌پردازد و قوانین از هنر او استخراج و استنباط می‌گردد و به همین معنا او در ابداع و آفرینش کار هنری خویش آزاد است و به عبارت دیگر نابغه خودش به هنر قانون می‌دهد و قانون‌دهی او براساس استعلا و آزادی او است. هنر نمایش تمرین متأصل آزادی متناهی انسان است، هنر بیان و ابراز خود متأصل است و خود متأصل یک خود اخلاقی است. (Maitland, 1992, p. 190)

پس اگر هنر را سمبل اخلاق بنامیم، حق مطلب را ادا نکرده‌ایم، زیرا هنر خود زندگی اخلاقی است، زندگی همراه با آزادی خلاق که با نحوه بودن اصیل و مسئول بودن در برابر وجود همراه است. هنر منشأ ارتباط و اجتماع با دیگران نیز هست، چراکه هم تبعیت از نوعی قانون است، (قانونی که نابغه با بیدارسازی آزادی دیگران بنا می‌کند) و هم تبعیت از استعلا است، استعلایی که اساس هر دوی اینهاست. هنر قدرتی دارد که می‌تواند منشأ ارتباط را نمایان کند. (Kant, 1951, p. 201) خود متأصل که در هنر نمایان می‌شود ارائه خیر است. پس زندگی اخلاقی به این نیاز دارد که آزادی اخلاقی، آزادی خلاق گردد که ورای مفهوم‌پردازی است. در تقدیر و تحسین هنر نابغه که در واقع تقدیر از زیبایی است استعلا و آزادی خویش را به فعلیت درمی‌آوریم. به همین لحاظ هایدگر شعری همچون به "خانه درآمدن" هولدرلین شاعر بزرگ آلمانی را هنر اصیلی می‌داند که ما را به خصوصی‌ترین امکان‌مان فرا می‌خواند و این اوج رضایت بدون سودا (به تعبیر کانتی کلمه) است.

"به خانه درآمدن" هولدرلین شعری درباره بازگشت لذت‌بخش به خانه نیست بلکه خود بازگشت و خود استعلا و فراروی به سمت وجود و گشودگی اوست. این شعر برانگیزنده آزادی است و جلوه‌گری و آشکارنمایی کامل وجود در چنین اثر هنری‌ای، به نمایش گذارده می‌شود. (Heidegger, 1965, p. 261)

۵. نتیجه گیری

بنا بر تفسیر هایدگر، در فلسفه کانت، استعلا که اساس آزادی است در هر یک از سه حوزه نظر، عمل و مواجهه با زیبایی خودنمایی می‌کند. در نقد اول، استعلا، خود را به عنوان عمل پیش-ابژکتیو روی‌آوری و توجه که همانا یافت‌پیشین از وجود است و مبنای اطلاق مقولات قرار می‌گیرد، نشان می‌دهد. این بدان معناست که در نظر کانت، شناسایی تنها به این جهت ممکن است که ما پیش از تأثیر از اشیاء از طریق حس، واجد نحوه‌ای از دریافت پیشین از وجود موجودات هستیم و این به معنای استعلائی شناسایی ما از موجودات است. در نقد دوم می‌توان استعلا را در خود متأصلی که آزادانه تن به قوانین اخلاقی می‌دهد، یافت. تن دادن او به قانون اخلاقی در واقع نوعی تبعیت از وجود است که فراروی از روزمرگی و رفتن به سوی اصالت است. بنابراین، ساحت اخلاق بر استعلا مبتنی است، به این معنا که آدمی از روزمرگی فراتر می‌رود، با تصمیم و اراده خود به ندای وجدان عمل می‌کند و لذا خود اصیل خویش را تا آنجا که تحقق آن در ساحت اخلاق میسر است، محقق می‌کند. اما در هر دو نقد اول و دوم آزادی به طور محدود و مقید، و استعلا تنها از منظری خاص نشان داده می‌شود. در نقد اول، آزادی صرفاً در ساحت شناخت و فراروی از موجودات جهت شناخت آنها و در ساحت دوم آزادی در ساحت عمل اخلاقی و مطابق با قواعد ضروری عقلی است. تنها در نقد سوم که نقش خیال در تقدیر از زیبایی در عین آزادی از تعلقات و مفاهیم مشهود است با مشارکت لذت‌بخش در وحدت فکر و وجود، رسیدن به هماهنگی و غایت‌مندی بی‌غایت به اوج آزادی خلاق و زندگی اخلاقی دست می‌یابیم. مواجهه با زیبایی مواجهه‌ای است آزاد و فارغ از هرگونه مفهوم‌پردازی و تمتع و تملک، و بنابراین نشان‌دهنده آزادی آدمی از همه تعلقات است. بنابراین آزادی در ساحت مواجهه با زیبایی و آفرینش هنری محدود به هیچ قید و شرطی نیست و لذا نمایانگر آزادی اصیل است و چون آدمی واجد چنین آزادی‌ای است در ساحت دیگر نیز آزاد است.

هایدگر معتقد است هر کجا که یافتی از وجود هست و بر اساس آن یافت و درک

پیش‌مفهومی، استعلا تحقق پذیرفته، پای خیال در کار است، چراکه خیال استعلائی است که اساس آزادی و فراروی آنتولوژیک را برای ما فراهم می‌آورد.

فهرست منابع

۱. بیمل، والتر، ۱۳۸۱، بررسی روشنگرانه اندیشه‌های مارتین هایدگر، بیژن عبدالکریمی، تهران، انتشارات سروش.
۲. عبدالکریمی، بیژن، ۱۳۸۱، هایدگر و استعلا، تهران، فرهنگ.
۳. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، ۱۳۶۴، کانت و بیداری از خواب دگماتیسم، تهران، انتشارات آگاه.
۴. هایدگر، مارتین، ۱۳۸۳، متافیزیک چیست؟ سیاوش جمادی، تهران، نشر ققنوس.
5. Heidegger, Martin , 1965, *Existence and Being*, Chicago.
6. -----, 1962, *Kant and the Problem of Metaphysics*, Bloomington.
7. ----- , 1959, *on the Way to Language*, Peter, D.Hertz, Harper and Row.
8. -----, 1969, *The Essence of Reasons*, Eveaston.
9. Kant, Immanuel, 1951, *Critique of Judgment*, tr. By J.H. Brnard, New York.
10. -----, 1959, *Critique of Practical Reason, and Other Works on the Theory of Ethics* , tr. By Thomas kings mill, Abbot Longmans.
11. -----, 1961, *Critique of Pure Reason*, tr. By Norman Kempth Smith, St. Martin press, New York.
12. Maitland, Jeffrey, 1992, "Ontology of Appreciation," in: *Immanuel Kant Critical Assessment*, vol. III, London and New York.